مطالعات اخیر در مورد عدم موفقیت سیاست مانند مواردی که در این مسئله گنجانده شده اند,میخواهند ادراک را بتدریج افزایش داده و به فراسوی آن روند و از این سه عامل برای مطالعه استفاده کنند و علل و نتایج الگوهای مکرر شکست را متوجه شوند.

این موضوع کلیدی است که تشخیص داده شده ولی در نوشته های قدیمی مربوط به موضوع,بخوبی درک نشده و موضوع مقالات در این شماره خاص است.مذاکرات در مورد این مسئله,دامنه ومقیاس را بررسی میکنند که آیا عدم موفقیتهای سیاسی برای اصلاح از طریق دانش فنی و تخصصی,مطیع هستند یا نه; چرا برخی از این شکستهای سیاسی با وجود تلاشهای شدید برای اصلاحشان ادامه دارند و چرا برخی از شکستها,با دلیل و بدیهی و غیرقابل اجتناب اما احتمالا قابل کاهش هستند.

**این شماره: درک تداوم شکستهای سیاسی**

روی هم رفته,مقالات این شماره در مورد درک بهتر تداوم شکستهای سیاسی از طریق بررسی کردن دامنه ای از عوامل داخل و خارج سازمان فرعی,شامل ماهیت سازمان سیاسی,ظرفیت دولتی و سطوح بی ثباتی دانش سیاسی بحث می کنند و نیز روال کار در مطالعات گذشته مشخص شد.

Allen McConnell در مقاله اش شکستهای سیاسی مکرر مسئله ساز بنیادی را تعیین کرد.او به این مسئله نگاه میکند که دولتها چگونه در سراسر جهان نفرین شده اند تا از شکستهای سیاسی متناوب لطمه ببینند. McConnell استدلال میکند که اجتناب از چنین شکستهایی,مسئله ای دشوار برای دولتهاست.برای مثال,موضوع اصلی این است که سیاستها اغلب اهداف متضاد بالقوه و مختلفی برای جلب رضایت دارند.برای مثال,کاهش مخارج دولتی با مالیاتهای اضافه همراه است که برای هدف کاهش بدهی ممکن است بعلت مشکلاتی در ایجاد ادغام حمایت مورد نیاز از برنامه ها, باعث ریسک بالای عدم موفقیت شود.علاوه براین,سیاستهای طراحی,دانش دقیقی نیست و شامل میزان بالای قوه تشخیص سطح مورد نیاز منابع,احتمال و وضوح اهداف و اقداماتی که برای تحقق موثر لازم است,می باشد.ایجاد چارچوب سه قلمرو شکستهای سیاسی که این شکستهای سیاسی,روشهای برنامه,کار و شکستهای دولتی را در برمیگیرند, McConnell یک روش تحقیقی تعیین میکند که شکست در برخی از این سه قلمرو ممکن است رخ دهد ولی نه در بقیه و یا موضوع میتواند درجه و شدت باشد,به همان اندازه ای که موفقیتها پراکنده شده اند.بکارگیری چارچوب او,توصیه میکند که موفقیتهای سیاسی محدودکننده و آنطور که معلوم است اندک هستند و نیز لازم است این موفقیتها در هر سه حوزه به پیروزی رسیده باشند.از طرف دیگر شکستهای سیاسی بیشتر رایج هستند,به این دلیل که شکست فقط در یک بعد سیاست باعث ایجاد آنها میشود.این چارچوب به ما کمک میکند که آشفتگی,ابهام و سیاست عینی بوجودآورنده سیاست را از طریق روشهای متفاوتی که منجر به درک شکستهای سیاسی میشوند,جهت یابی کنیم.

Philippe Zittoun ارزیابی مجدد علل شکستهای سیاسی را ادامه داد,متذکر میشود که نویسندگان و مطالعات مختلف,شکستهای سیاسی دولتی را به روشهای متفاوتی تعریف میکنند.سوال میکند که آیا جنبه غیر سیاسی و بی طرفانه شکست که از جنبه سیاسی و شخصی مشخص است و توسط سهامداران استفاده میشود,وجود دارد؟شکست سیاسی دولتی به دفعات در طی درگیریهای سیاسی مورد انتقاد قرار گرفته که برای مثال زندگی متعصبانه را طراحی میکند اما همچنین مفهومی است که اغلب توسط کارشناسان,مقامات اداری و رسانه ها یا گروههای ذینفع مورد استفاده قرار میگیرد.هدف مقاله اش بازگو کردن این است که محقق علاقمند به موضوع بیشتر باید بر شکست بعنوان مفهومی که سهامداران بکار میبرند ونه فقط یک مفهوم نسبی یا ذهنی,تمرکز کند.

B.Guy Peters در مقاله اش به وجود نوشته های وسیع - در دانش سیاسی,مطالعات سیاسی,در اداره دولتی و در دنیای واقعی دولت- در مورد علل شکستهای مملکت داری و سیاستهای دولتی توجه می کند.سوال در مورد اینکه چرا ما بیشتر به شکست ها علاقمندیم تا به موفقیتها را کنار بگذارید, Peters به این نکته توجه میکند که نوشته های در مورد شکستها باعث بیشتر شدن سوالات اساسی و مهم در مورد توانایی عمومی و گروهی برای ایجاد کردن و تحقق بخشیدن به سیاست دولتی در روشی موثر و کارآمد می شود.او در مورد روشهایی برای شکست در بخش دولتی که کمتر به جزئیات هر نوع سیاست فردی و بیشتر به عوامل موثر ساختاری فعالیت در بخش خصوصی و دولتی تمرکز دارند,بحث می کند,همچنین در برهم کنش های متقابل بین سیاستها بهتر است که هم شکستهای مکرر و هم شکستهای فردی را درک کنیم.Peter May این بحث را ادامه میدهد;نوشته های مربوط به اجرای سیاست که به شدت بوسیله دیدگاه اولیه در مورد شکستهای سیاسی و بررسی مجدد نقش متغیرهای دولتی در شکستهای سیاسی مکرر تحت تاثیر قرار گرفته اند را دوباره بررسی میکند.او به فهرست کردن شکستها توجه میکند موقعی که تعیین کردن جایگاه سیاستها, از زمان پیدایش این بخش از تحقیق علمی در اوایل دهه 1970 مشخصه مطالعات اجرایی بوده است.

بدنه گسترده تحقیق پذیرفته شده تا توصیف ضعفهای مختلف:طراحی ضعیف یا سرمایه های اجرایی تحت نفوذ منابع در دولت و وجود بازیگرانی از طبقات مختلف دولت و سازمانهای سه بخشی مانند موانعی که میتوانند بطور منفی روی تلاش تاثیر گذارند و هدف سیاستها را به شیوه کاری تبدیل کنند,ادامه می یابد.May استدلال میکند که از این تحقیق درسهای متعددی میتوان برای راهنمایی جهت بهبود برنامه ریزی سیاسی به منظور اصلاح دیدگاههای اجرایی استخراج کرد.موضوع نقطه قوتی است که حکومت از طریق تشدید ایده اصلی که هدف رایج را ترغیب میکند,به آن پرداخته است;مهارت ساختارهای سازمانی مرتبط تا توجه و انرژی را هدایت کند و ساخت حوزه های انتخابی در جهت حمایت از سیاستهای تنظیم شده. May استدلال میکند که این پیامدها به نوبت بر مشروعیت,انسجام و دوام سیاستها تاثیر می گذارند.

Bali و Ramesh این خط فکری را ادامه میدهند,به شکست مکرر سیستم مراقبتی بهداشتی هند در جهت عمل کردن به تعهدات و انتظارات بعلت عدم تناسب بین ابزارهای سیاسی بکار رفته و مشکلات مواجه شده,می پردازند.اولین سند سیاست سلامت هند در سال 1946 یک سیستم سلامت جاه طلبانه شامل اعمال برنامه های سلامت عمومی بوسیله حکومت ملی و مراقبت اولیه و ثاونیه بوسیله حکومتهای ایالتی را پیش بینی کرد.هنوز نزیک بعد از هفت دهه,اعمال برنامه های سلامت عمومی محدود و خارج از کنترل می مانند درحالیکه مراقبت اولیه و مخصوصا ثانویه با کیفیتی پایین و غیر قابل تحمل برای عمده جمعیت هستند.نویسنده استدلال میکند که این بعلت ابزارهای سیاسی بکاررفته در هند است که همیشه ناهماهنگ با اهدافی بود که سعی در رسیدن به آنها وجود داشته. سرمایه های اندک به برنامه های سلامت عمومی اختصاص داده شده و بی میلی و ناتوانی حکومتهای ایالتی برای به عهده گرفتن مسئولیت مراقبت اولیه و ثانویه,منجر به تسلط بخش خصوصی در توزیع,بودجه مالی و پرداخت اجرت خدمات تولیدکنندگان,شد. بازنگری ها و اصلاحات اخیر پیشرفتهایی در جهت پرداختن به خلاهای موجود ایجاد کرده است اما این بازنگریها ادامه دارد تا بوسیله نفوذ فراگیر بخش خصوصی که بشدت انتخاب ابزارهای سیاسی موجود را برای دولت محدود میکند, به تعویق انداخته شوند.

Martijn van der Steen, Jorren Scherpenisse, Paul ‘t Hart و Mark van Twist تجزیه تحلیل تواناییهای دولتی و ابزارهای سیاسی را جلو میبرند تا مذاکره کنند که چگونه سیاست گذاران اغلب باید با بی ثباتی و مشکلات عامل اصلی معامله کنند,که سیاست گذاری نه بصورت مستقیم مانند: قدیم از طریق اعمال خدمات و کالاهای دولتی بلکه بصورت غیر مستقیم از طریق عوامل غیردولتی متعدد که بیش از پیش در جریان کارهستند, در بر گرفته شده. آنها به حوزه های سیاست عمومی معاصر توجه کردند که چگونه دولت ها در حال حاضر اهداف جاه طلبانه را به روشنی بیان میکنند اما اکثرا به سازمانهای نیمه مستقل و واگذار شده برای اجرای این اهداف اطمینان میکنند.

برای توزیع بسیاری از نتایج,دولتها بشدت به سازمانهای نیمه دولتی وابسته شده اند از اینرو کنترل مستقیم کمی هم دارند. دولتها برنامه ریزی,اداره و سرمایه گذاری میکنند,اما اکنون شکست یا موفقیت سیاست نهایتا بوسیله اولین ردیف از عملکردهای مدرسه ها,بیمارستانها و زندانها و سایر سازمانهای خصوصی یا نیمه دولتی مستقل بیشماری مشخص میشود. سیاستمداران و کارمندان دولتی استدلال میکنند; باید یاد بگیرند که با اطلاعات ناقص و ناپایدار زندگی کنند که این مستلزم داشتن تحمل برای کنترل ناقصی که آنها بر آنچه در حقیقت در قلمروشان رخ میدهد و مسئولش هستند,می باشد.

آنها به این مسئله توجه کردند; مشکل وقتیکه عملکرد عوامل دراز مدت اجرایی پیچیده و مشکل ساز است,مهم تر می شود.آنها آموزشهایی مهیا می کنند در مورد آنچه که دولتها می توانند وقتیکه واسطه ها خدمات آموزشی بسیار مهم,بهداشت مراقبتی,سرپرستی و نگهداری یا سایر خدمات عمومی ضروری را توزیع می کنند,انجام دهند,استانداردها و انتظارات سیاست گذاران,تجربه مشکلات مستمر تجاری یا به عبارت دیگر توی دردسر افتادن را تجربه نمی کنند.

Joshua Newman و Brian Head یک توضیح رفتاری ارائه می کنند که چرا بسیاری از شکستهای سیاسی ممکن است ادامه یابند و حتی باوجود توافق کلی در مورد تاثیر و وجودشان و دانش درمانهای ممکن مانند: مواردی که به روشنی توسط van der Steen و همکارانش مشخص شده,باز هم باقی بمانند.بررسی دقیق سیاست گذاری از پس تغییر شرایط آب و هوایی در استرالیا بر می آید,آنها در مورد منبع نوشته های مربوط به موفقیت و شکست سیاسی بحث میکنند تا این مفاهیم را بعنوان تشخیص و اغلب غیرقابل علاج و گره هایی در فرآیند سیاسی مورد بررسی قرار دهند. براساس این چشم انداز, سیاستها از طریق تکرار چرخه سیاسی تا زمانیکه شکست بخورند,پیشرفت می کنند در این حالت آنها انتظار دارند که جایگزین شوند اما Newman و Head توجه کردند که دولتها برای انگیزه های سیاسی به منظور اصلاح شکستهایشان تا موقعی که رای سیاستمداران آگاه احتمالا به دنبال اجتناب از سرزنش بابت اشتباهات در تمام هزینه هاست,اغلب مردد هستند.بنابراین,فعالیتهای دولت در ماهیت شکست سیاسی اغلب طراحی شده تا شکست را کم اهمیت جلوه دهد یا تقصیر را به عهده سایر مسئولین بگذارد.اغلب,این می تواند شکستهای سیاسی را بجای اصلاح آنها افزایش دهد,هرچند انرژی و منابع صرف اجتناب از ملامت میشوند,وجود شکست را انکار می کنند و از اعتبار دولت حمایت می کنند بجای اینکه نتایج سیاسی را از طریق هماهنگی سیاستها یا برنامه های موجود بهبود بخشند.

تمام این موارد اشاره می کند به این موضوع: وقتی سیاست تا حد شکست پایین می آید,بازیابی و جبران بدون تغییری در دولت ممکن نیست.هر چند,به این دلیل که شکستهای سیاسی,مجریان سیاسی را به شدت مجازات می کند,حتی تغییر دولیت همیشه یک وضعیت کافی برای اصلاح شکست نیست.دولتی که تلاش می کند به سیاست یا برنامه بپردازد تلقی شده ریسکهای مربوط به شکست را دارد,مسئولیت این پیامد را برعهده میگیرد و بدین ترتیب بعلت شکست مورد سرزنش قرار میگیرد حتی زمانیکه صعود دولت در اولویت قرار گرفته تا نیروی لازم را برای حرکت فراهم آورد.دولتهای مخالف ریسک اغلب حتی در پرداختن به شکستهای قبلی محتاط هستند و چنین شکستهایی ممکن است بیش از به جریان انداختن اختیار دولت یا طول عمر ادامه داشته باشند.